

ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی

علی قنبرزاده^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۱/۲۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۱۸

صفحات مقاله: ۱۲۱ - ۱۰۳

چکیده:

روابط بیرونی دولت‌ها از گذشته‌های دور همواره آمیخته با تهدید یا منازعه مسلحانه بوده است. وقوع جنگ‌های بزرگ و کوچک یکی از ویژگی‌های پایدار روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و در مقیاس تاریخ، تکوین سازوکارهای مدیریت نسبتاً مؤثر منازعات بین دولت‌ها تنها به به بخش انتهایی آن (یعنی زمان کنونی) تعلق دارد. جامعه‌ی دولت‌ها پس از تجربیات خونبار و خسارت آفرین جنگ‌های مکرر و مداوم به‌ویژه در پی جنگ‌های بین‌الملل اول و دوم بود که تصمیم گرفت سازوکارهای متعددی را در قالب اصول و مقررات حقوقی برای کنترل رفتار خصمانه و یا کاهش منازعه میان اعضا، به وجود آورد. مقاله‌ی پیش رو، تلاشی است در جهت مطالعه و بررسی آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل که امنیت ملی کشورها را به میزان زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، تنظیم و تنسيق روابط امنیتی میان دولت‌ها، از رهگذر این دسته از قواعد و سازوکارهاست که صورت تحقق می‌یابد. بنابراین، مطالعه آنها برای درک و ساماندهی امنیت ملی، ضرورتی گریزناپذیر دارد.

* * * * *

واژگان کلیدی

جامعه‌ی بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی مدیریت منازعات، حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بشردوستانه، نظام خلع

سلاح و کنترل تسلیحات، حاکمیت دولت.

۱- کارشناس ارشد مدیریت امور دفاعی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

مقدمه

گرچه قاعده‌گذاری بین‌المللی دست کم در معنای رعایت پاره‌ای اصول و ضوابط دربار‌ه‌ی بیگانگان (افراد و یا جوامع دیگر) به دوران جدید زندگی بشر تعلق ندارد و به‌ویژه می‌توان به دین مبین اسلام اشاره کرد که قوانین و مقررات مترقی و متمدانه‌ای را در این خصوص وضع و اعلام کرده بود (گنجی، ۱۳۴۸: ۳۷-۲۰). اما در دوران جدید، تکوین نخستین قواعد بین‌المللی را به پیمان وستفالیای نسبت می‌دهند که دولت‌های ملی اروپایی را پس از سی سال جنگ، به منزله‌ی اولین مجموعه‌ی دولت-کشورهای عضو جامعه‌ی بین‌المللی معرفی کرد. هم‌زمان با چنین تحولاتی، ظهور تدریجی مفهوم حاکمیت در اندیشه‌های حقوقی، دولت‌ها را فراتر از پادشاهان و فرمانروایان حاکم، بدل به اشخاص حقوقی می‌نمود تا روابط درون و برون آنها، صورتی نهادینه و منظم بیابد و از آن زمان تاکنون، موجودیت دولت-کشور، محور اصلی روابط بین‌المللی بوده است.

به هر حال، دولت - کشور به منزله‌ی عضوی از جامعه‌ی بین‌المللی در حوزه‌ی امور امنیتی دارای تعاملات منفی و مثبت فراوانی است که در طول تاریخ سده‌های اخیر چارچوبی حقوقی یافته است. به واقع نخستین قاعده‌گذاری‌های حقوق بین‌الملل ناظر به امور امنیتی و دفاعی بوده است. به سخن یکی از حقوقدانان صاحب‌نام، اگرچه ملاحظات اخلاقی موجب پیدایش حقوق بین‌الملل شده و به رشد آن شکل داده است، اما جامعه‌ی بین‌المللی اساساً حقوق بین‌المللی را وسیله‌ای برای تضمین استقرار صلح و امنیت جهانی تلقی می‌کند (شاو، ۱۳۷۲: ۹). اگر بپذیریم که ایجاد صلح و امنیت به عنوان بستری ضروری برای تأمین و تضمین سایر نیازمندی‌های حیات بشری، جز از مسیر تکوین و استقرار مجموعه‌ای از امر و نهی‌های به رسمیت شناخته شده و مورد قبول همگان امکان نمی‌یابد، و وجود روابط خصمانه، پیش‌بینی‌ناپذیری رفتارها، و هراس دائمی، نه تنها دوام و حیات تک افراد و آحاد جامعه، بلکه بقای کلیت جامعه را نیز در معرض فروپاشی و تردید قرار می‌دهد، آن‌گاه درمی‌یابیم که چرا هر جامعه‌ای به منظور صیانت از خود و ایجاد بستری مسالمت‌آمیز برای تسهیل روابط درونی اعضایش به ایجاد منظومه‌ای از بایدها و نبایدها اقدام کرده است. جامعه‌ی بین‌المللی متشکل از دولت‌ها نیز از این قاعده مستثنی نیست. بلکه می‌توان بر این باور بود که این امر در جامعه‌ی بین‌المللی جایگاه و ضرورتی دوچندان داشته است؛ در این جامعه

در قیاس با جوامع داخلی، وقوع روابط خصمانه و وجود تهدیدات مستمر، نمود و بروز بیشتری داشته، ضمن این که برخلاف هر جامعه‌ی داخلی، یک قدرت فائقه مرکزی شکل نگرفته (کاسسه، ۱۳۸۸: ۲۶) و نمی‌توان از رهگذر آن، به ایجاد صلح و امنیت امید بست. بنابراین، به تدریج چنین اندیشه‌ای در این نظام شکل گرفته است که برای گریز از مخاصمات مسلحانه از یک‌سو، و رفع و دفع تهدیدات مستمر از سوی دیگر، باید به ایجاد مجموعه‌ای از هنجارها و اصول دست زد که در سایه‌ی آنها، صلح و امنیت ولو به طور ناقص فراهم آید.

با نگاهی به نظام حقوق بین‌الملل می‌توان دریافت که این نظام در جهت ایجاد صلح و امنیت بین اعضای خود، مجموعه‌ای از نهادها، سازوکارها، ارزش‌ها، رویه‌ها، اصول و قواعد رفتاری را ایجاد کرده است که می‌توان آنها را برحسب کارویژه‌های اصلی، به دسته‌های مختلفی تقسیم کرد. به‌طور مثال، برخی از آنها در ذیل عنوان مدیریت مناقشات قابل مطالعه‌اند، برخی دیگر حول محور کاربرد زور در روابط بین‌الملل، و تعدادی نیز تحت نام مبارزه‌ی بین‌المللی با تروریسم. البته این‌گونه دسته‌بندی‌ها سلیقه‌ای است و هر صاحب‌نظری می‌تواند برحسب دیدگاه و یا نقطه تمرکز خود، دسته‌بندی ویژه‌ی خود را داشته باشد. با توجه به این نکته در بخش بعدی نوعی تقسیم‌بندی ابتکاری برای مطالعه ابعاد بین‌المللی امنیت ملی ارائه می‌شود.

دولت و حقوق دولت

گرچه قواعد و مقررات ناظر بر معرفی و شناسایی دولت در جامعه‌ی بین‌المللی مستقیماً به حوزه‌ی امنیتی ارتباط ندارند و احتمالاً به همین دلیل مورد اعتنای نویسندگان حقوق امنیت ملی قرار نگرفته‌اند، اما می‌توان بر آن بود که اختلافات و مناقشات ناظر بر آنهاست که می‌تواند سبب‌ساز بسیاری از تهدیدات امنیتی باشد. ضمن این که اصولاً عناصر تشکیل‌دهنده‌ی دولت - ملت، جزء اصلی‌ترین ارزش‌های امنیتی به شمار می‌روند. در واقع، موازین بین‌المللی مربوط به دولت‌مندی^۱ و سپس اساسی‌ترین حقوقی که جامعه‌ی بین‌المللی برای دولت‌ها می‌شناسد پایه‌های اولیه‌ی این نظام حقوقی را تشکیل می‌دهد.

1- statehood

تعریف دولت

دولت به منزله‌ی اولین و مهم‌ترین شخص حقوق بین‌الملل برای این که بتواند به برقراری روابط با دیگر اعضا پردازد و طرف حق و تکلیف قرار گیرد، نیازمند تعریفی متقن است که بتوان بین او و سایر نهادها تمایز قائل شد. کنوانسیون «مونتویديو» راجع به حقوق و تکالیف دولت‌ها (۱۹۳۳) مقرر می‌دارد که دولت باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد: یک جمعیت دائمی، یک سرزمین معین، یک حکومت، و اهلیت برقراری رابطه با دیگران. گرچه می‌توان این ویژگی‌ها را کافی برای دولتمندی شمرد، اما باید افزود که اعمال صلاحیت انحصاری بر سرزمین ثابت، و ثبات سازمانی و اجرایی از استلزامات چنین تعریفی از دولت هستند (فن گلان، ۱۳۷۸: ۷۸). بدیهی است که تزلزل عملی در مورد هر یک از این ویژگی‌ها زمانی رخ می‌نماید که اختلافات و یا مناقشات شدیدی در داخل و یا از خارج، دولتمندی آن را با چالش روبه‌رو سازند. این بدان معناست که مدعیان چنین مفهومی برای اثبات دولتمندی و نیز احراز نمایندگی از سوی آن، می‌بایست مبارزه‌ای احتمالاً خشونت‌آمیز و طولانی و یا تلاش‌های فراوان سیاسی به عمل آورند. بر این نکته نیز باید اضافه کرد که ظهور عملی و عینی دولت یعنی جمع شدن ویژگی‌های پیش گفته معمولاً کافی برای برقراری روابط نبوده است. این‌گونه واحدها برای ورود به جامعه‌ی جهانی نیازمند «شناسایی» از سوی دیگر دولت‌ها هستند. شناسایی دولت‌ها و حکومت‌ها البته ماهیتی سیاسی دارد و در بسیاری از مواقع، خود مورد مناقشه‌ی فراوان بوده است.

حقوق حاکمیت

زیست مشترک دولت‌ها و برقراری رابطه میان اعضای جامعه‌ی بین‌المللی نیازمند شناسایی و رعایت حقوق متقابل میان آنهاست. گرچه امروزه دولت‌ها در چارچوب قوانین و مقرراتی که خود به وجود آورده‌اند نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف بسیاری دارند، اما در این‌جا منظور آن دسته از حقوقی است که به وصف «اساسی» نامبردار شده است و در حقیقت، مبنای پایه‌ای روابط میان آنها را شکل می‌دهد به‌گونه‌ای که نقض این دسته از حقوق، سبب‌ساز بروز تهدیدات امنیتی در روابط متقابل خواهد بود. این حقوق در یک احصای کلی عبارتند از:

- حق وجود؛
- حق استقلال (عدم مداخله)؛
- حق برابری؛
- حق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز؛
- مصونیت دولت‌ها؛

پاره‌ای از نویسندگان، وجود و بقای دولت‌ها را نه یک حق، بلکه ویژگی اساسی غیرقابل انکار هر دولت برشمرده‌اند (فن گلان، ۱۳۷۸: ۱۴۱). صرف‌نظر از این امر، هر دولتی حق دارد که پس از ظهور و بروز خود در جامعه‌ی بین‌المللی، احترام به موجودیت خود را از دیگر دولت‌ها بخواهد و بر این اساس، خود نیز حق دارد که با اتکا به «حق دفاع مشروع» و یا سازوکارهای شناخته شده‌ی دیگر از موجودیتش حفاظت و حراست کند. به همین ترتیب، می‌توان بر آن بود که «حق تسلیح» و فراهم‌آوری پایه‌ای نظامی و تسلیحاتی بنابه تشخیص خود، حقی تردیدناپذیر برای همه دولت‌ها به شمار می‌رود که محدودیت‌های کمی و کیفی ناظر بر آن، علی‌الاصول تنها از رهگذر اراده‌ی آزاد و رضایت آنها امکان‌پذیر می‌گردد.

استقلال به معنی اهلیت هر دولت است برای تأمین رفاه و توسعه‌ی خود به دور از سلطه‌ی دیگر دولت‌ها، مشروط بر آن که حقوق مشروع آنها را تضعیف و نقض نکند. یکی از آثار چنین حقی آن است که دولت‌های دیگر نمی‌توانند در قلمرو سرزمینی و یا بر جمعیت دائمی دیگر دولت‌ها اعمال حاکمیت کنند. نیز آن که اعمال هرگونه محدودیت بر آزادی عمل دولت‌ها، تنها بر اساس رضایت آنها و تا آن جا امکان‌پذیر است که دولت موردنظر را تحت اقتدار قانونی دولت دیگر قرار ندهد. شایان ذکر است که استقلال هم بعد داخلی دارد و هم بعد خارجی. بعد داخلی استقلال به معنی سازماندهی نوع حکومت بر اساس صلاحدید خود، تصویب قانون اساسی و همه انواع قوانین دیگر بنا به تشخیص خود، تعیین حقوق و آزادی‌های شهروندان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ...، تعیین شرایط ورود، فعالیت و سکونت بیگانگان در قلمرو تحت صلاحیت خود، بدون مداخله‌ی دیگر ذوات بین‌المللی است. بُعد خارجی استقلال نیز به حق هر دولت برای اداره‌ی روابط

خارجی در حد توانایی‌ها و به شیوه‌های موردنظر خود اشاره دارد. در هر دو بُعد، دولت‌ها صرفاً تابع آن گونه محدودیت‌هایی هستند که موازین حقوق بین‌الملل بر آنها بار می‌کنند. یکی از مهم‌ترین مسائل مورد مناقشه در این زمینه، ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها به‌ویژه در سال‌های اخیر بوده است. هم تعریف امور داخلی، هم تعریف نوع حق حاکمیت انحصاری دولت‌ها بر قلمرو و شهروندان خود، هم تعریف مداخله‌ی خارجی، و هم مشروع بودن یا نبودن انواعی از مداخله در محافل حقوقی و مجامع سیاسی به‌طور گسترده‌ای مورد بحث و مجادله قرار گرفته است. در این زمینه افزون بر مواردی مانند مداخله در یوگسلاوی سابق، هائیتی، عراق و برخی کشورهای دیگر در سال‌های گذشته، مداخله‌ی نظامی و غیرنظامی برخی کشورها در تحولات داخلی تعدادی از کشورهای عربی در چارچوب «بهار عرب» از جمله حمله‌ی نظامی ناتو به لیبی یا احتمال حمله به دولت سوریه دارای اهمیت فراوان است. به هر حال، این نکته حائز اهمیت است که نوعی از دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورها تحت عنوان «مداخله‌ی بشردوستانه» در پرتو تحولات بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی سابق در صورتی که شورای امنیت ملل متحد موفق به اتفاق نظر و اتخاذ تصمیم درباره‌ی آن شود، از مشروعیت بالایی برخوردار شده است.

حق برابری دولت‌ها نیز از آن جهت اهمیت دارد که به مواردی از جمله برابری حقوق آنها صرف‌نظر از نابرابری در قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، برابری در حقوق ذاتی حاکمیت کامل، تعرض ناپذیری استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آنها و ... ناظر است. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز گرچه بیان دیگری از حقوق پیش‌گفته شمرده شده است، اما درعین حال می‌توان آن را به منزله‌ی تأکیدی بر حسن نیت، انجام تعهدات دو یا چندجانبه‌ی بین‌المللی، عدم توسل به زور در روابط میان‌دولتی و از جمله عدم حمایت از فعالیت‌های خرابکارانه در دیگر دولت‌ها دانست. مصونیت دولت‌ها به عنوان پاره‌ی مهمی از حق حاکمیت بر این اصل متکی است که هیچ دولتی نمی‌تواند حکومت دولت دیگر و یا رئیس آن دولت را تحت پیگرد و محاکمه قرار دهد. مجال تفصیل بیشتری در این زمینه نیست، اما دو نکته‌ی مهم در این خصوص شایسته یادآوری است. اول این که این حقوق ارتباط وثیقی با امنیت ملی دارند و از این جهت می‌بایست مورد مطالعه و دقت نظر قرار

گیرند. دوم این که مصونیت رؤسا و مقامات عالی‌رتبه دولت‌ها در سال‌های اخیر و در پرتو تحولات متعدد به شدت متزلزل شده‌اند و بارها پیش آمده است که چه برخی محاکم ملی و چه به خصوص دیوان بین‌المللی کیفری، سران دولت‌ها و یا فرماندهان عالی نظامی را به جهت نقض جدی حقوق بشر و یا موازین پذیرفته شده حقوق بشردوستانه تحت تعقیب قرار داده‌اند.

مدیریت منازعات بین‌المللی

همان‌گونه که گفته شد اعضای جامعه‌ی بین‌المللی چه برای حفظ موجودیت این نظام، و چه به منظور دستیابی به اهداف خود از رهگذر برقراری رابطه با دیگر واحدها، منظومه‌ای از موازین را به وجود آورده و در روابط بین خود حاکم کرده‌اند. به سبب فقدان اقتدار مرکزی توانمند، برقراری امنیت در جامعه‌ی بین‌المللی با دشواری صدچندانی روبه‌رو بوده و اعضای آن ناگزیر از آن بوده‌اند که تنها بر همین موازین و قدرت اجرایی آنها اتکا کنند. از این رو، ابتدا به تعیین و وضع قواعد و مقرراتی اقدام کرده‌اند تا ضمن معرفی مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف بین‌المللی، روابط خصمانه‌ی میان خود را بر اساس آنها کنترل کنند و تحت ضابطه درآورند؛ و دوم این که نهادها و سازوکارهایی را ایجاد کرده‌اند تا در چارچوب وظایف و اختیارات آنها منازعات میان دولت‌ها، رفع، کنترل و مدیریت شود.

موازین بین‌المللی مدیریت منازعات

در گذشته، توسل به زور جزء جدایی‌ناپذیر حق حاکمیت دولت‌ها و شیوه‌ای برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی به شمار می‌رفت. تجربه‌ی بشری در سده‌های اخیر اما نشان داد که خسارات و هزینه‌های چنین رویکردی بسیار فراتر از منافع و عواید آن است. ضمن این که کلیت جامعه‌ی بین‌المللی را نیز با مخاطره‌ی حیاتی مواجه می‌کند. از این رو، طی تحولات تدریجی البته پرهزینه‌ای، دولت‌ها تصمیم گرفتند رویکرد دیگری را برگزینند. امروزه بر اساس منشور ملل متحد اعضای جامعه‌ی بین‌المللی پذیرفته‌اند که اختلافات خود را با شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند و در روابط خود با یکدیگر، از تهدید یا توسل به زور خودداری ورزند. افزون بر آن، از آن‌جا که تسلیحات و سیستم‌های تسلیحاتی نقش مهمی هم در ایجاد تنش و ناامنی، و هم در صورت

کاربست در گسترش و تعمیق خسارات و تلفات داشته‌اند، سعی شده است تا هم بر تولید و توسعه و هم بر کاربرد آنها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های کمی و کیفی متعددی در نظر گرفته شود. دسته دیگری از قواعد بین‌المللی وجود دارد که تحت نام حقوق بشردوستانه، هنگام درگیری‌های مسلحانه موضوعیت می‌یابد.

به هر حال، مجموعه‌ی این موازین بین‌المللی را می‌توان تحت عنوان حقوق مدیریت منازعات نام‌گذاری کرد که هم در روابط عادی و معمول دولت‌ها حاکم است و هم بر روابط غیردوستانه و خصمانه‌ی آنان.

اما در حوزه‌ی مدیریت کلی این روابط، دو اصل کلی بین دولت‌ها قابل شناسایی است:

- ممنوعیت تهدید یا توسل به زور؛
- لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و شیوه‌های آن.

ممنوعیت توسل به زور نه تنها در مجموعه‌ای از معاهدات بین‌المللی انعکاس یافته، بلکه تا حد یک قاعده‌ی آمره ارتقای سطح یافته و در ادامه، جرم‌انگاری نیز شده است. بنابراین، در فقدان امکان توسل به زور، هرگونه اختلافی میان دولت‌ها می‌بایست به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. روش‌های دیپلماتیک (مذاکره، میانجی‌گری، مساعی جمیله، تحقیق، رفع اختلاف، و داوری) و سازوکارهای قضایی حل اختلافات، شیوه‌های پذیرفته شده و مرسوم حقوق بین‌الملل هستند. این دو اصل ابعاد پیچیده و گوناگونی دارند که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد، اما باید به این نکته اشاره کرد که علی‌رغم توفیقات جامعه‌ی بین‌المللی در راه اعمال و اجرای این دو، دولت‌ها هنوز نتوانسته‌اند به‌منظور تأمین امنیت خود صرفاً بر آنها تکیه کنند. گرچه ترتیبات نهادی متعددی نیز برای اعمال آنها اندیشیده شده است.

در تداوم بررسی مسأله‌ی ممنوعیت توسل به زور باید به موضوع موارد مشروع توسل به نیروی نظامی هم اشاره داشت. این نکته مورد اتفاق است که صرف اعلام ممنوعیت توسل به زور و یا پیش‌بینی سازوکارهای نهادی برای کنترل منازعات، موجب جلوگیری از تجاوز و یا حمله‌ی مسلحانه (در انواع مختلف خود) نمی‌شود. بنابراین، طبیعی است که دولت‌ها مجاز باشند در هنگام رویارویی با چنین وضعیتی، از خود دفاع کنند. چنین امری امروزه در حقوق بین‌الملل به طور کلی

و در منشور ملل متحد به طور خاص، به رسمیت شناخته شده است. به همین ترتیب، برای شورای امنیت ملل متحد نیز این اختیار شناخته شده است که به منظور انجام مسئولیت‌های خود در جهت حفظ یا اعاده‌ی صلح و امنیت بین‌المللی، بتواند از نیروی نظامی استفاده کند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین موازین بین‌المللی مربوط به امنیت ملی، همین مواردی است که تحت عنوان مشروعیت توسل به زور نامبردار شده است. این امر نه تنها از جهت ایجابی برای امنیت ملی حائز اهمیت است، بلکه از جنبه‌ی منفی نیز دارای اهمیت فراوانی است. به ویژه آن که هر دوی این موارد (دفاع مشروع و اقدامات نظامی شورای امنیت) در سال‌های اخیر دستخوش تفسیرهایی شده که امکان سوءاستفاده از آنها را نیز فراهم کرده است. در واقع، با بررسی موارد حمله نظامی در دوران پس از جنگ جهانی دوم می‌توان مشاهده کرد که تقریباً همه‌ی دولت‌ها (از جمله دولت‌های متجاوز) به دفاع مشروع برای توجیه اقدامات نظامی خود استناد کرده‌اند. شورای امنیت نیز افزون بر مواردی که از اجرای تعهدات خود برای حفظ و یا اعاده‌ی صلح و امنیت استنکاف ورزیده (به‌طور مثال، در جنگ عراق علیه ایران) با تفسیری موسع از اختیارات خود، در مواردی دست به مداخله و یا اقدام نظامی زده است که بدون تردید، مورد نظر بنیانگذاران این سازمان نبوده، و در نتیجه، انتقادات زیادی را در بین محافل حقوقی و سیاسی در پی داشته است. به هر حال، بررسی و مطالعه‌ی این بخش از موازین بین‌المللی برای حقوق امنیت ملی از همه‌ی بخش‌های دیگر با اهمیت‌تر است.

در زمینه‌ی کنترل منازعات از رهگذر مدیریت حوزه‌های تسلیحاتی نیز امروزه منظومه‌ی مفصلی از موازین بین‌المللی وجود دارد که تحت نام «نظام بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات» قابل شناسایی و مطالعه است که افزون بر تعهدات ماهوی دولت‌ها در زمینه‌ی ممنوعیت یا محدودیت تولید، توسعه، انباشت، انتقال، و به‌کارگیری انواع متعددی از تسلیحات، سازوکارهای نهادی مختلفی را به منظور کنترل، نظارت، و اعتمادسازی مقرر داشته‌اند که در عین حال می‌توانند به منزله‌ی نهادهای مدیریت منازعات نیز تعریف و شناسایی شوند.

به موازات چنین تلاش‌هایی، از این نکته‌ی مهم نیز غفلت نشده است که در صورت ناکامی تلاش‌های ناظر بر صلح و امنیت و در نتیجه وقوع منازعات مسلحانه، طرف‌های درگیر می‌توانند بر اساس ملاحظات انسانی، عملیات‌های نظامی خود را تنها متوجه تضعیف نیروی نظامی دشمن کنند

و از اعمال افراط و زیاده‌روی‌های کینه‌توزانه خودداری ورزند. از این رو، امروزه در پرتو توافقات صریح یا ضمنی دولت‌ها، منظومه‌ای از اصول، ارزش‌ها و هنجارهای بشردوستانه به وجود آمده است که در پرتو آنها بر هدایت عملیات‌های نظامی و همچنین بر سایر رفتارهای طرفین درگیر، در جهت حمایت و حفاظت از نظامیان و غیرنظامیان، محدودیت‌های بی‌شماری پیش‌بینی و مقرر شده است (روسو، ۱۳۶۹). محدودیت‌های به‌کارگیری تسلیحات، هدف‌گیری‌های نظامی، رفتار با غیرنظامیان، رفتار با اسرا، حمایت از افراد خاص (مجروحان و مصدومان، و...)، رفتار با ساکنان سرزمین‌های اشغالی، و مسائلی از این دست از جمله قواعد و مقرراتی هستند که می‌بایست در هنگام هرگونه درگیری مسلحانه، مورد رعایت و احترام قرار گیرند.

شیوه‌های نهادی مدیریت منازعات بین‌المللی

مهم‌ترین رکن مدیریت نهادی منازعات بین‌المللی بر اندیشه «نظام امنیت دسته جمعی» استوار است که اکنون کانون آن در دنیای کنونی در سازمان ملل متحد تجلی یافته است. این نظام که بر دواصل پیش گفته (عدم توسل به زور و الزام به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات) از یک سو، و مداخله در اعمال و اجرای هر دو اصل از سوی دیگر بنا شده، نقطه‌ی کانونی دیگری نیز دارد که عبارتند از «تشخیص جمعی موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی» و «اتخاذ تصمیم جمعی در باره موارد تهدید یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی». البته فرض بر این است که این تشخیص و تصمیم جمعی، از سوی همه‌ی دولت‌های عضو ملل متحد به شورای امنیت واگذار شده و این شورا به نمایندگی از طرف اعضا به این امر مهم اقدام می‌کند. صد البته باید یادآوری کرد که چنین سازوکاری، بازتاب روابط قدرت در دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم است که تاکنون نیز علی‌رغم همه درخواست‌ها در جهت تجدیدنظر، دوام آورده است.

بند ۶ ماده‌ی منشور، اعضا را موظف کرده است که اختلافات خود را به روش‌های مسالمت‌آمیز و به‌گونه‌ای حل و فصل کنند که صلح و امنیت بین‌المللی به مخاطره نیفتد. آن‌گاه فصل ششم منشور، تماماً به چگونگی رفع اختلافات میان دولت‌ها از رهگذر شورای امنیت اختصاص داده شده است. تصمیمات شورا در مورد حل اختلاف در چارچوب فصل ششم، تنها

جنبه‌ی توصیه دارد و الزام‌آور نیست؛ اما به محض این که شورا احراز کند که این اختلاف ممکن است ناقض صلح و امنیت بین‌المللی باشد، آن‌گاه تصمیماتش می‌تواند در چارچوب فصل هفت منشور، لازم‌الاجرا باشد و طرفین اختلاف یا دعوا از یک‌سو، و سایر دولت‌های عضو از سوی دیگر نیز ملزم به رعایت تصمیمات شورای امنیت هستند. ترتیبات ورود شورای امنیت به اختلافات میان دولت‌ها و نیز بررسی میزان کامیابی این شورا در برآورده‌سازی اهدافش در این زمینه می‌تواند موضوع مطالعه مستقل و مفصلی باشد اما به هر حال، چنین سازوکاری گویای اراده‌ی جامعه جهانی برای مدیریت منازعات بین‌المللی بوده است. در مورد کارکرد شورای امنیت در سال‌های اخیر انتقادات فراوانی به عمل آمده است به گونه‌ای که تفسیر موسع این شورا از صلح و امنیت بین‌المللی و قلمرو اختیارات شورا در این خصوص، حتی از جانب حقوقدانان نیز مورد نقد قرار گرفته است (شایگان، ۱۳۸۰).

رکن دیگری از سازمان ملل متحد که در جهت مدیریت نهادی مناقشات بین‌المللی می‌توان ایفای نقش کند، دیوان بین‌المللی دادگستری است که به عنوان رکن قضایی ملل متحد نامبرده شده است. اگر ورود شورای امنیت به اختلافات میان دولت‌ها ماهیتی سیاسی داشته باشد، مداخله‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری اساساً ماهیتی قضایی و حقوقی دارند و به عدالت و انصاف نزدیک‌تر است. به همین دلیل بوده است که عملکرد شورای امنیت در ایفای نقش اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همواره مورد انتقاد افراد و دولت‌هایی بوده است که اعتقاد دارند وجود حق و تو و اعمال ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ گرچه در مواردی منتهی به امنیت شده است، اما درعین حال، موجب تضییع حقوق دولت‌هایی شده است که با اعضای دائمی شورا اختلاف داشته‌اند. در طرف مقابل، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری به‌ویژه در سال‌های اخیر موجبات ناخرسندی برخی دولت‌های غربی (والاس، ۱۳۸۲: ۳۷۷) را فراهم آورده است. از این نکته نیز نباید غافل شد که مجمع عمومی ملل متحد نیز چه به‌طور مستقیم و چه به‌طور غیرمستقیم، البته با قدرت اجرایی کمتری می‌تواند در حل اختلافات بین‌المللی مؤثر واقع شود. به همین ترتیب، می‌توان سازمان‌های منطقه‌ای را نیز تمهید نهادی دیگری برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی برشمرد که در جای خود اهمیت دارند.

با فرض این که علی‌رغم مداخله‌ی نهادهای پیش‌گفته برای حل اختلافات، و یا علی‌رغم ممنوعیت توسل به زور، چنین اختلافاتی ممکن است حل نشود و دولت‌هایی بخواهند با تهدید یا توسل به زور، نظر و اراده خود را بر دیگری تحمیل کنند، مداخله‌ی شورای امنیت در جهت احراز تهدید، تجاوز و یا نقض صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی شده است. یعنی ورود این شورا در موارد پیش‌گفته، سازوکاری نهادی برای مدیریت منازعات بین‌المللی است که چه از جنبه‌ی مثبت و چه از جنبه‌ی منفی، پیامدهای عمیقی بر امنیت دولت‌ها دارد که برای مطالعات حقوق امنیت ملی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

از دیگر نهادهای مدیریت منازعات بین‌المللی (رفیعی، ۱۳۸۷)، سازمان‌ها و سازوکارهای متعدد خلع سلاح و کنترل تسلیحاتی را می‌توان نام برد که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، سازمان کنوانسیون منع تسلیحات شیمیایی، سازمان معاهده‌ی منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، و پاره‌ای نهادهای خلع سلاحی وابسته به سازمان ملل متحد است. البته دولت‌های امریکا و شوروی سابق (و در ادامه روسیه فعلی) سازوکارهای مختلفی را برای نظارت بر موافقتنامه‌های تسلیحاتی به وجود آورده‌اند که آنها نیز در همین زمینه قابل اشاره‌اند. برخی نهادهای منطقه‌ای نیز چنین سازوکارها و یا نهادهایی را ایجاد کرده‌اند که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها در اروپا، و یا در مناطق عاری از سلاح‌های اتمی به کار گرفته شده است. وظیفه‌ی اغلب این نهادها، نظارت بر انجام تعهداتی است که دولت‌های عضو در جهت ممنوعیت و یا محدودیت تسلیحاتی بر خود بار کرده‌اند.

به منظور اعمال و اجرای مؤثر تعهدات طرف‌های درگیر در منازعات مسلحانه و نیز در جهت حمایت از افراد مورد نظر در هنگام این درگیری‌ها، نهادهای متعددی امکان مداخله یافته‌اند که کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، و سازمان‌های ملی هلال احمر یا صلیب سرخ از آن جمله‌اند. اما شاید بتوان نهاد تازه تأسیس «دیوان بین‌المللی کیفری» را به منزله‌ی مهم‌ترین سازوکار نهادی در این جهت به شمار آورد. در واقع، در پی تلاش‌های مستمر جامعه‌ی جهانی برای تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات جنگی (و نیز جنایات علیه بشر و جنایت علیه صلح) که تا پیش از این در غیاب چنین سازوکاری می‌توانستند با خیال راحت به انجام هرگونه جنایتی دست بزنند، سرانجام یک

دیوان دائمی جهانی تشکیل گردید که تاکنون نیز تعدادی از مقامات عالی و فرماندهان نظامی کشورها را تحت تعقیب قرار داده است. البته پیش از این نیز نهادهای خاصی برای تعقیب چنین جنایاتی در سطح بین‌المللی تشکیل شده بود که تجربه گران‌بهای آنها خود مقدمه‌ای برای تشکیل آن دیوان دائمی به حساب می‌آید.

سایر مقررات بین‌المللی

گرچه مجموعه مقررات و قواعد پیش‌گفته را می‌توان مهم‌ترین موازین بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی دولت‌ها به شمار آورد، درعین حال باید بر آن بود که مقررات دیگری نیز وجود دارد که در پاره‌ای موارد از نظر اهمیت هم‌سنگ قواعد و مقررات پیشین هستند. اما مجال بیان همه‌ی آنها در این مقاله وجود ندارد. از جمله آنها می‌توان به مجموعه مقرراتی اشاره کرد که بر حاکمیت دولت‌ها بر قلمرو جغرافیایی آنها در زمین، آب‌ها، دریاها، هوا، و فضای بالای جو آنها مربوط می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۴۸-۲۳۳). این دسته از مقررات را می‌توان در شمار حقوق حاکمیت قرار داد. این دسته از قواعد و هنجارها هم در زمان صلح از آن جهت که می‌توانند منشأ اختلاف و مناقشه واقع شوند، اهمیت امنیتی دارند و هم در زمان جنگ از آن نظر که دولت‌های درگیر می‌توانند محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های خاصی را در این قلمروها در نظر گیرند؛ محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی که گاه خود منشأ مناقشات جدید و پردامنه‌ای خواهد بود.

در پرتو تحولات امنیتی سال‌های اخیر و به ویژه بین‌المللی شدن تهدیدات تروریستی، منظومه‌ای از مقررات بین‌المللی البته چالش‌برانگیز به وجود آمده است که در جای خود از اهمیت زیادی برخوردارند. این دسته از مقررات را گرچه به دلیل نوعی مبارزه‌ی مسلحانه می‌توان در عداد مجموعه‌های ناظر بر کاربرد زور قرار داد، اما به سبب دربرگیری تعهدات گسترده‌تر مالی و بانکی، گمرکی، اطلاعاتی، حقوقی، کیفری، انتظامی و ... باید تحت نام مستقلی دسته‌بندی شوند. همان‌گونه که گفته شد چالش‌های متعددی درباره‌ی این موازین وجود دارد که عمدتاً به اختلاف نظر اعضای جامعه‌ی بین‌المللی درباره‌ی تعریف تروریسم و یا رویکرد آنها در مبارزه با این پدیده‌ی امنیتی بازمی‌گردد.

به همین ترتیب، با برجسته شدن نقش فناوری‌های اطلاعاتی و گسترش آنها تا دربرگیری ابعاد امنیتی، در سال‌های اخیر دولت‌ها ابتدا در سطح ملی کوشش‌های بسیاری در جهت برخورد با این گونه تهدیدات از یک سو، و بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها در جهت تضعیف رقبا و دشمنان از سوی دیگر صورت داده‌اند. با فرامرزی شدن ابعاد این نوع از تهدیدات و مخاطرات، اکنون دولت‌ها سعی دارند به ضابطه‌مند کردن این حوزه‌ی مهم امنیتی پردازند. به سبب اهمیت اطلاعات و فناوری‌های اطلاعاتی و نقش گسترده و حیاتی آنها در زیرساخت‌های حیاتی کشورها، شکل‌گیری این موازین پیامدهای عمیقی بر امنیت ملی دولت‌ها دارد که فهم و درک آنها را بسیار حائز اهمیت ساخته است.

با توجه به ارتباط وثیق محیط زیست با امنیت ملی در ابعاد داخلی، منطقه‌ای و جهانی، موازین بین‌المللی خاصی نیز در این زمینه تکوین یافته است که علی‌رغم برخی اشتراکات موضوعی، به دلایل گوناگونی نمی‌توان آنها را در شمار مجموعه‌های پیشین قرار داد. در حوزه‌ی مقررات داخلی نیز برخی جنبه‌های امنیتی ناگفته وجود دارد که مجال طرح آنها نیست. از جمله به ارتباط حقوق و آزادی‌های شهروندان با امنیت ملی به طور کلی، و همین ارتباط در موقعیت‌ها و شرایط اضطراری، قوانین مربوط به پناهندگی و مهاجرت و اسکان بیگانگان، موازین ناظر بر صادرات کالاها، تجهیزات و فناوری‌های خاص، قوانین ارتباطات مالی، بانکی، گمرکی و ... به این مجموعه‌ها باید قوانین و مقرراتی را یادآور شد که در چارچوب وظایف و تکالیف شهروندان، مسئولیت‌ها و تعهدات نهادها، و سازوکارهای نهادی و فرایندی، همه ارکان و عناصر قدرت ملی را در جهت دفاع از کشور در همه زمینه‌ها بسیج می‌کند.

نتیجه‌گیری

دولت‌ها در صحنه‌ی داخلی کنترل تقریباً کاملی بر قلمرو خود دارند و با عنایت به صلاحیت انحصاری خود در همه زمینه‌ها از جمله در زمینه‌ی امنیت ملی، قانون‌گذاری می‌کنند. یعنی قاعده‌گذاری در خصوص چگونگی مدیریت مسائل دفاعی و امنیتی در حوزه‌ی داخلی محدود به اراده‌ی بازیگران خارجی نیست. اما در عرصه‌ی فراملی همان‌گونه که بین بازیگران و اعضای

جامعه‌ی بین‌المللی برخوردار منافع وجود دارد، صلاح‌دید و اراده‌ی دولت‌ها برای قاعده‌گذاری نیز نه تنها انحصاری نیست، بلکه با تکرر و تعدد بسیاری نیز روبه‌روست. ضمن این که فقدان قوه‌ی فائده مرکزی در این جامعه، نیل به توافق جمعی درباره اصول و مقررات، و یا نهادها و سازوکارهای تأمین امنیت را دشوار می‌سازد.

علی‌رغم این دشواری، اکنون در صحنه‌ی روابط امنیتی میان دولت‌ها، منظومه‌ای از اصول، ارزش‌ها، قواعد و مقررات وضع شده و حاکم گردیده است که کمابیش، به مورد اجرا گذاشته می‌شود. اما توجه به دو موضوع مهم برای هرگونه مطالعه‌ای در خصوص ابعاد بین‌المللی حقوق امنیت ملی ضرورت دارد. اولاً «امنیت بین‌المللی» پدیده‌ای خشتی و بی‌طرف نیست؛ شکل‌گیری فضای امنیتی در جهان در اغلب موارد بر مبنای ملاحظات قدرت‌های بزرگ صورت پذیرفته، و موازین و سازوکارهای این فضا عمدتاً بازتاب‌دهنده روابط و مناسبات قدرت در صحنه‌ی بین‌المللی است. نقش محوری شورای امنیت ملل متحد در نظام دسته جمعی و نیز ساختار داخلی این شورا آن‌گونه که پیشتر توضیح داده شد، به خوبی گویای نابرابری دولت‌ها در عرصه‌ی امنیتی، علی‌رغم اصل «برابری حاکمیت‌ها» در حقوق بین‌الملل است. این نابرابری البته در پاره‌ای موارد دیگر از جمله نهادهای خلع سلاحی نیز وجود دارد که در جای خود قابل مطالعه و بررسی است. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که این نابرابری از سوی اکثر دولت‌های جهان، یکسره تحمیلی و یا ظالمانه فرض نشده است. این دولت‌ها چنین می‌پندارند که موازین و سازوکارهای امنیتی، علی‌رغم قدرت - محور بودنشان، ضرورتاً با منافع و ملاحظات امنیتی آنها تضادی ندارد و بلکه تا اندازه‌ی بسیار زیادی نیز، منافع امنیتی آنها را تأمین می‌کند. از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ نیز ناگزیر بوده‌اند برای جلب و کسب همراهی دولت‌های دیگر، منافع و ملاحظات آنها را نیز در نظر گیرند و مهم‌تر این که، همراهی جامعه‌ی دولت‌ها، جنبه‌ی داوطلبانه و خودانگیخته داشته باشد. چرایی و چگونگی شکل‌گیری این اجماع جهانی البته مجال گسترده‌تر را می‌طلبد ولی باید افزود که برخی دولت‌ها بنا به علل و دلایل مختلفی، هرگز به این نابرابری تن نداده‌اند و از این جهت همواره جزء دولت‌های «تجدیدنظر طلب» به شمار آمده‌اند. شاید جمهوری اسلامی ایران را بتوان تا اندازه‌ی زیادی جزء این دسته از کشورها دانست.

موضوع دوم، نحوه‌ی ورود و نگرش به ابعاد امنیتی حقوق بین‌الملل است. به این معنا که از میان دو مفهوم «امنیت ملی» و «حقوق بین‌الملل» کدامیک را مستقل و کدامیک را وابسته فرض می‌کنیم. رویکرد غالب در ادبیات حقوق بین‌الملل دست کم در کشور ما آن است که موازین و مقررات بین‌المللی، پس از وضع و تکوین بر دولت‌ها اعمال می‌شوند و دولت‌ها ناگزیر می‌بایست امنیت ملی خود را بر آن اساس، تنظیم و مدیریت کنند. در این رویکرد، حقوق بین‌الملل اصل محسوب می‌شود و امنیت ملی تابعی از آن. رویکرد دوم اما بر این اعتقاد است که اصولاً شکل‌گیری حقوق بین‌الملل و یا پیوستن به هرگونه سازوکار بین‌المللی امنیتی، می‌بایست بر مبنای ملاحظات امنیت ملی صورت پذیرد. در واقع، با نگاهی به تاریخ و یا نحوه‌ی شکل‌گیری قواعد و مقررات بین‌المللی نیز می‌توان دریافت که دولت‌ها (به‌ویژه دولت‌های بزرگ) همواره سعی کرده‌اند بسته به میزان قدرتشان، بر اساس ملاحظات امنیتی خود، روند شکل‌گیری قواعد بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهند و در صورت عدم تحقق چنین امکانی، تنها بر مبنای منافع امنیتی خود به فرایندها و سازوکارهای بین‌المللی بپیوندند یا نپیوندند.

بدیهی است که رویکرد دوم، رویکردی عاقلانه و واقع‌گرایانه‌تر است که به‌ویژه در حوزه‌ی مطالعات حقوق امنیت ملی و یا سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در این زمینه باید بدان واقف و پای‌بند بود. اما در این خصوص یادآوری دو نکته ضرورت دارد. نخست این که دولت‌ها تنها بر مبنای میزان قدرت واقعی (نرم و سخت) خود می‌توانند بر این رویکرد تکیه کنند و رویارویی‌های بدون پشتوانه نمی‌تواند به نتایج مطلوبی منجر شود. نکته‌ی دوم این که چنین به نظر نمی‌رسد که همه‌ی قواعد و مقررات بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی، حتی آنهایی که در مورد عملیات‌های امنیتی و نظامی داخلی (مانند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه) برای دولت‌ها الزام‌آور شمرده می‌شوند، ضرورتاً با امنیت ملی تضاد و تعارض داشته باشند. افزون بر آن، در مورد تعهدات بین‌المللی تاکنون موجود، شاید نتوان اقدام مخالف چندانی را به عمل آورد، اما در مورد شکل‌گیری موازین بین‌المللی در آینده است که می‌توان و ضرورت دارد رویکرد دوم را البته با اتکا به مطالعات سنجدیده و منسجم در همه زمینه‌ها، اتخاذ کرد. به هر حال و در هر صورت، مطالعات حقوق امنیت

ملی در ابعاد بین‌المللی آن، می‌بایست یکسره بر محور ملاحظات امنیتی استوار باشد؛ مطالعاتی که درعین حال می‌تواند در کنار تهدیدات و کاستی‌های حقوق بین‌الملل، فرصت‌های امنیتی آن را نیز مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

منابع

فارسی

- ۱- فن گلان، گرهارد، (۱۳۷۸)، «درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی (جلد اول)»، ترجمه: سید داود آقایی، نشر میزان، تهران.
- ۲- شاو، ملکم، (۱۳۷۲)، «حقوق بین‌الملل»، ترجمه: محمدحسین وقار، انتشارات اطلاعات، تهران.
- ۳- روسو، شارل، (۱۳۶۹)، «حقوق مختصمات مسلحانه (جلد اول)»، ترجمه: سیدعلی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، تهران.
- ۴- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، «حقوق جنگ»، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵- کاسسه، آنتونیو، (۱۳۸۸)، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، چاپ دوم، نشر میزان، تهران.
- ۶- رفیعی، سیدکمال‌الدین محمد، (۱۳۸۷)، «نظام بین‌المللی خلع سلاح و کنترل تسلیحات، دن: ایران و پروتکل الحاقی پادمان هسته‌ای»، جمعی از نویسندگان، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
- ۷- شایگان، فریده، (۱۳۸۰)، «شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران.
- ۸- والاس، ربکا، (۱۳۸۲)، ترجمه: سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی(شهر دانش)، تهران.
- ۹- موسی زاده، رضا، (۱۳۸۰)، «بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی»، نشر میزان، تهران.

انگلیسی

- 10-Moore, John Norton & Turner, Robert F., (2005), "*National Security Law(Second Edition)*", Carolina Academic Press, Durham, North Carolina.
- 11-Stephen Dycus, Arthur L. Berney, William C. Banks & Peter Raven-Hansen, (2007), "*National Security Law*" (4th ed., Aspen 2007).

- 12-Forcese, Craig, (2007), "*National Security Law: Canadian Practice in International Perspective*", Irwin Law.
- 13-Kim Lane Scheppele, (2010), "*The International Standardization of National Security Law*", JOURNAL OF NATIONAL SECURITY LAW & POLICY Vol. 4.
- 14-Macnamara, W.D., and Ann Fitz-Gerald. (2002), "*A National Security Framework for Canada*", IRPP Policy Matters 3 (10).

